



قرآن کریم، هم انزال و هم تنزیل است / پیامبر(ص) انسانی است که جز خداوند، هیچ چیز نمی‌تواند او را احاطه کند

ابراهیمی دینانی در سایت شخصی خود نوشت: قرآن کریم هم انزال هم تنزیل است: «تنزیل من رب العالمین» و «انا انزلناه فی لیلہ القدر». انزال و تنزیل که هر دو در شأن آن به کار رفته است...

ابراهیمی دینانی در سایت شخصی خود نوشت: قرآن کریم هم انزال هم تنزیل است: «تنزیل من رب العالمین» و «انا انزلناه فی لیلہ القدر». انزال و تنزیل که هر دو در شأن آن به کار رفته است، یکی از باب افعال است و دیگری از باب تفعیل و این‌ها وجه لغوی آن به شمار می‌روند.

به گزارش خبرگزاری مهر، ابراهیمی دینانی در سایت شخصی خود نوشت: مباحث بسیاری در زمینه قرآن وجود دارد. برای مثال اینکه چرا قرآن، کریم است؟ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»، «فی کتاب مکنون»، «لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، «تنزیل من رب العالمین» در اینجا این «من» چه نوعی است و آیا ارتجاعی است؟ به نظر می‌رسد وحی از جانب خداوند تا پیامبر(ص) به واسطه خداوند بر قلب پیامبر رسیده است.

پیامبر(ص) انسانی است که جز خداوند، هیچ چیز نمی‌تواند او را احاطه کند این عظمت را باید به معنای زمان انفسی در نظر گرفت و حد و مرزی برای آن قائل نشد و این تحفه و عنایتی بسیار عظیم است که خداوند در اواسط ماه مبارک رمضان برای بندگان قرار داده است که بندگان با این ریاضات و عبادات و شب زنده‌داری‌ها استعدادهایشان را برای درک عظمت لیلی قدر کسب کنند.

علامه سید حیدر آملی می‌گوید که لیل، صف لیلی است و واژه لیلی از لیل اخذ شده است. مجنون کسی است که عاشق شب است. کلمه مجنون، از کلمه «جنه» است. «فلما جن علیه الیل». جن و حتی جن به معنای پنهان و پوشیده است. در واقع مجنون کسی است که حافظ اسرار لیلی است.

برای مجنون در واقع همان مستوری و مستی است که دارنده اسرار لیلی است و جناب حافظ به زیبایی بیان فرموده است. نسبت انزال و تنزیل با لیل و یا به تعبیری زمان انفسی چیست؟

قرآن کریم هم انزال هم تنزیل است: «تنزیل من رب العالمین» و «انا انزلناه فی لیلہ القدر». انزال و تنزیل که هر دو در شأن آن به کار رفته است، یکی از باب افعال است و دیگری از باب تفعیل و این‌ها وجه لغوی آن به شمار می‌روند.

اما مفسران برای قرآن کریم، به طور یکجا از مکمن غیب نازل می‌شود و گفته می‌شود که از آسمان چهارم است - و در این انتخاب نیز سُرّی وجود دارد که همان طور چهارم قلب، از میان اطوار هفت گانه قلب، از اهمیت خاصی برخوردار است و نزول دیگر، نزول تدریجی است که در مدت بیست و سه سال بعثت و نبوت به صورت تدریجی و به مناسبت‌های مختلفی نازل شده است. بنابراین ما انزال و تنزیل را به دفعی و تدریجی تفسیر می‌کنیم.

در عالم مجردات و غیب که فراتر از عالم ماده است، همه چیز دفعی است زیرا زمان آفاقی در آنجا وجود ندارد. اصولاً کلمات تدریج، تنزیل و تغییر، توأم با حرکت است و حرکت، همواره تدریجی است، اما امروزه، فیلسوفان غربی به جهش یا موتاسیون معتقد هستند.

موتاسیون حرکتی است که تدریج از آن برداشته می‌شود اما اینکه جهش چیست و آیا به معنای واقعی ممکن هست یا خیر، جای بحث دارد، زیرا ما معتقدیم که حتی در جهش نیز تدریج وجود دارد و آنچه فیلسوفان غربی از جمله مارکس به آن معتقدند و انقلاب را یک جهش می‌دانند، به نظر آن‌ها دفعی است.

اما هیچ چیزی در این عالم، دفعی نیست و حتی جهش نیز دارای تدریج است، اما شتاب بیشتری دارد. در واقع شتاب بیشتر در مقایسه با کندی، جهش نام گرفته است. اما در عالم غیب، ملکوت و مقدسات، هیچ تدریجی وجود ندارد و همه چیز دفعی و آنی صورت می‌پذیرد، این «آنی بودن» به ضرورت زبانی است و هیچ تدریج، تغییر و تأنی در آن نیست، بلکه همه چیز در جا وجود دارد.